

مهم و تصمیماتی بود که برای اجرای آنها گرفته شده بود. اما در عین حال حملات، غیرمستقیم، شاه و تمامی سیستم را نیز در برمی گرفت. برای مقابله با این مسئله، شاه که اکنون در حال عقب‌نشینی به موضع بی‌تصمیمی همیشگی‌اش در مواجهه با بحران بود، بار دیگر نخست وزیرش را عوض کرد و تصمیم گرفت از هویدا به عنوان قربانی استفاده کند. . . .

به عوض این مانورهای کلی مسلکانه، احتمالاً اقدامی که می‌توانست جلوی انفجار انقلابی را بگیرد بازگشت به حکومت مشروطه بود. اما شاه در مقابل یک چنین انتخابی، آن هم در موقعی که هنوز ممکن بود، ایستادگی کرد. در سال ۱۳۵۶ او می‌توانست هویدا و کابینه‌اش را با چهره‌های مستقل و آزاد منشی که به جبهه ملی نزدیک بودند، عوض کند. این انتخاب حتی در مرداد ۱۳۵۷ وقتی که شاه، شریف امامی بدنام و حيله‌گر را به جای جمشید آموزگار نشانید، هنوز در زمره امکانات بود. چند ماه بعد شاه مجبور شد به پای اعضای جبهه ملی بیفتد که گامی پیش بگذارند و رژیم او را نجات دهند؛ اما دیر شده بود و شاپور بختیار که بلاخره قبل این مسئولیت را کرد، سریعاً به وسیله انقلاب کنار گذاشته شد.

همان طور که انتظار می‌رفت، بحث میلانی در مورد انقلاب قریب‌الوقوع ایداً امکان تشکیل یک دولت مشروطه واقعی که توسط مخالفان واقعی تشکیل شود را شامل نمی‌شود، چرا که او یک چنین کاری را موفقیت سیاست آمریکا می‌داند که «از اوایل دهه چهل کوشیده بود جبهه ملی را در ایران سرکار بیاورد».^{۷۶} در مقابل او از انواع و اقسام برنامه‌های دیگر صحبت می‌کند از جمله دسیسه چینی‌های دیپلماتیک و البته رویای قدیمی ساواکی - سلطنت‌طلب‌ها در مورد این که چگونه یک «مشت آهنین» می‌توانست مخالفت‌های مردمی را سرچایش بنشانند.^{۷۷}

در آبان ۱۳۵۷، هویدا که دیگر وزیر دربار نبود، دستگیر شد. او تا این تاریخ چندین بار امکان رفتن از ایران را از دست داده بود، زیرا همچنان در مورد رژیم و آینده سیاسی خودش تصورات واهی داشت. در جلسه‌ای بین شاه، ملکه و تعدادی از بالاترین مشاوران‌شان، هیچ کس از هویدا دفاعی نکرد. در نتیجه او تحت نظر ساواک در محل امنی نگهداری شد، جایی که او با اطمینان از این که در هر لحظه یک کودتای سلطنت طلب جلوی اوچ انقلاب را خواهد گرفت.^{۷۸} در آن به سر برد. در هرج و مرجی که به رفتن شاه از کشور در دیماه ۱۳۵۷ انجامید، هویدا شانس دیگری برای فرار داشت، اما او به این ابتکار دست نزد. وقتی نظام سلطنتی در ۲۲ بهمن سقوط کرد، نگهبانان ساواکی هویدا فرار را به قرار ترجیح دادند و پیشنهاد کردند که او نیز همین کار را بکند. به جای این کار او خود را تسلیم دولت انقلاب کرد.^{۷۹} البته در این مرحله، دیگر امکان فرار وجود نداشت. او